

چگونه میتوانیم زبان سیاسی - اجتماعی برای چپ افغانی تدوین کنیم!

نهضت آینده افغانستان در همایش پالتاکی که شام ۳۰ نوامبر سال روان تدویر یافت، به سلسله بحثهای تیوریک این بار موضوع بالا به بررسی گرفته شد، موضع دلچسپ و درعین حال پیچیده: دلچسپ از این لحاظ که با زبان وابسته گی داشته، با ابزاری که همه ما در زنده گی روزمره اجتماعی خویش نسبت به هر ابزار کار به آن بیشتر نیاز داریم. روز را با «صبح به خیر!» آغاز میکنیم و با «شب به خیر!» به پایان میرسانیم؛ پیچیده از این لحاظ که این نیازمندی ما در گفتار و محاوره باهمی محدود نمانده و بعد نوشتاری را نیز در بر میگیرد، بعدی که به نوبه خود میتواند، به مراتب پیچیده تر و دقیقتر بوده، مستلزم تفکر، کاوش و کنکاش زیاد باشد.

رفیق دکتور نایبی منحیث طراح مسأله و سخنران اصلی همایش، نبود و یا کمبود توانایی هردو زبان عمده افغانی را در ارتباط جانشین سازی (بازسازی) و کاربرد معادلها در برابر دانشواژه های سیاسی - اجتماعی زبانهای غربی به بحث گرفته، مشکلاتی در زمینه را برشمرد که شرکت کننده گان زیادی را به جروبحث طولانی ولی دلچسپی کشانید. ازین جمله من از کسانی بودم که به نسبت مشکل تخنیکی در بحث مستقیماً سهم گرفته نتوانسته و اشتراکم منحصر به شنیدن آن بوده است و اینک به همین بهانه خواستم، آنچه مربوط جنبه زبانشناسی میگردد، تاحدی مشرح تر با عموم علاقه مندان درمیان گذارم.

زبان از نهان توان نامحدودی برخوردار است

زبان دستگاهيست از علايم آوايي قراردادي که برای ارتباط بين افراد یک اجتماع به کار میرود. علامت عبارت است از هر چیزی که نماینده چیز دیگری غیر از خودش باشد. مثلاً وقتی میگوئیم «رنگ سرخ علامت خطر است» یعنی این رنگ به چیزی غیر از خودش «یعنی خطر» دلالت میکند. ما میتوانیم علامت را دال و آن چه را به وسیله علامت نشان داده میشود مدلول و رابطه آنها را دلالت بنامیم. در این مثال رنگ سرخ دال، خطر مدلول و رابطه رنگ سرخ و خطر دلالت است. علايم را میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

علايم طبیعی و علايم قراردادي.

علایم طبیعی، آنهایی اند که با مدلول خود همیشه در طبیعت همراه هستند و رابطه آنها نیز به علت همین همراهی به وجود آمده است. مثلاً ابر علامت باران و دود علامت آتش است زیرا باران همیشه با ابر همراه است و همچنین دود ناگزیر از آتش منشأ میگیرد. ولی **علایم قراردادی** آنهایی هستند که میان آنها و مدلول شان هیچ گونه تشابه و تجانسی وجود ندارد و رابطه آنها صرفاً قراردادی است. علایم قراردادی را نیز میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

علایم زبانی و علایم غیر زبانی.

علایم زبانی، صداهایی هستند که انسان به وسیله اندامهای گویایی خود تولید میکند و برای نشان دادن اشیا، وقایع و دیگر خصوصیات جهان بیرون و همچنین برداشت خود از پدیده های جهان بیرون (به شک احساسات، عواطف، خیالات، افکار، امیال و غیره مربوط جهان درونی خود) به کار میبرد.

از تشریح و تحلیل علایم زبانی به عنوان «علایم آوایی قراردادی» این نتیجه را به دست می آوریم که: زبان به عنوان دستگاهی از علایم آوایی قراردادی، مخصوص انسان است. آنچه معمولاً زبان حیوانات خوانده میشود، مطابق این تعریف زبان نمی آید. زیرا دستگاه ارتباطی حیوانات حتی اگر صوتی هم باشد، قراردادی نیست. چیزی که قراردادی باشد، باید آموخته شده باشد ولی صداهایی که اکثر حیوانات برای ارتباط با افراد نوع خود تولید میکنند، اکتسابی (آموخته) نیست بلکه غریزی است و چیزی که غریزی باشد، قراردادی شده نمیتواند. ما زبان خود را در آوان کودکی یعنی در هنگامی که بسیار پذیرا هستیم، یاد میگیریم. کودکی که به سن شش ساله گی میرسد، از نظر زبانی فرد بالغ است، به این معنی که او تا این سن به دستگاه صوتی زبان خود تسلط یافته است، الگوهای اصلی و فعال دستوری آن را آموخته و به آسانی به کار میبرد.

با بزرگ شدن استعمال الگوهای دستوری و صوتی در او تلطیف میشود و درباره آنها نکات تازه را یاد گرفته و به کار میبرد. همچنین ذخیره لغویش در آغاز به سرعت گسترش میابد و سپس از سرعت آن کاسته میشود ولی تا پایان عمر رو به توسعه میباشد. (ر - ب: زبان و تفکر ۵-۱۰۳) زبانشناسی نوین که یکی دست آوردهای سده بیستم به شمار می آید، در ارتباط شناخت واقعی از زبان یعنی ماهیت، منشأ و کاربردش دو ویژه گی ماهیوی و نهادین آن را شناسایی کرد:

- یکی متمایز ساختن خود «زبان» از «گفتار» - یا به اصطلاح مبتکر همین تمایز فردیناند دو سوسور، ((langue)) از ((parole)) - به این معنی آنچه زبان به عنوان دستگاه، سیستمی از علایم آوایی قراردادی نامیده میشود، جنبه ذهنی، غیرملموس یا انتزاعی دارد که هر فرد انسان در جامعه خود فراگرفته و به طور ناآگاهانه در ذهنش نقش بسته است؛ درحالیکه گفتار منحیث شکل تطبیقی زبان، شامل نوشتار و سایر ساحه های کار بُرد،

جنبه عینی، مادی، محسوس و ملموس ان به شمار میرود. باید افزود که موضوع دستور (گرامر) همانا توصیف و تشریح جنبه اولی زبان را تشکیل میدهد؛

دومی جنبه زایشی یا خلاقه زبان انسان است. به این مفهوم که زبان طبق تعریف یاد شده مجموعه‌ی از قواعد محدود و عناصر، توانایی بالقوه نامحدودی را دارا میباشد. مثلاً وقتی گفته میشود که کسی زبانی را یاد گرفته و در ذهنش بالقوه بر آن تسلط دارد، به این معنی نیست که او تمام جمله‌های آن زبان را که میتواند در موارد گوناگون به کار روند از حفظ کرده است بل که منظور این است که او زیر نام زبان تعداد محدود قاعده، جمله و واژه را یاد گرفته است، جنبه زایشی دارند، یعنی میتوانند از تعداد محدود جمله تعداد نامحدود جمله - منحیث کوچک ترین و کاملترین واحد سخن یا کلام - بسازد. (دستور ۱۲۵)

مطابق این برجسته‌ترین ویژه گی زبان که چومسکی زبانشناس، ریاضی دان، فیلسوف و مبارز فعال سیاسی چپ، بار نخست کشف و توجه زبانشناسان و روانشناسان را به اهمیت آن جلب کرده است، به انسان امکانی میسر میسازد که صدها هزار بل که میلیونها جمله تازه با عرض و طول دلخواه در زبان خود بگوید، درک کند، به سخن دیگر به کار برَد و به خورد دیگران دهد، بدون اینکه قبلاً آنها را عیناً از کسی یاد گرفته باشد.

به همین منوال عین ویژه گی انسان را قادر میسازد که طبق ضرورت از واژه‌های ساده موجود در ذهن او با استفاده از قاعده واژه سازی اشتقاقها و ترکیبهای زیادی به وجود آورد. ترمینالوجیهای که دانشمندان از زمان باستان تا امروز در رشته‌ها و شاخه‌های گوناگون علم و فن بازسازی نموده و مینمایند در حقیقت زاده همین توان نهنان (پوتنسیال) لایتناهی زایشی زبان بوده و بنابراین توانایی انتقال هرگونه مطالب و مفاهیم را دارا میباشد.

در دوران انتیک و سکولاستیک تا اواخر قرون وسطا در اروپا همه را عقیده بر این بود که زبان یونانی و لاتینی یگانه زبانهای علمی، فرهنگی و فنی بوده و ترمینالوجیهای مربوط بی بدیل و غیر قابل تعویض اند. ولی با برگردان انجیل و اصطلاحات مربوطه در پایان سده پانزدهم توسط مصلح یا ریفورماتور مسیحیت و بنیانگذار پروتستانیزم «مارتین لوتر» به زبان آلمانی و به تعقیبش در دیگر زبانهای عمده آن قاره تابو و طلسم مسلط در زمینه رو به شکست نهاد. به ویژه در ارتباط زبان لاتین که تا آن روزگار یگانه زبان تعلیمی و علمی شمرده میشد، دیگر ارزش خود را از دست داده، جایش را زبانهای ملی گرفت.

تاحدی قضیه و روند مشابهی در ارتباط تسلط زبان عربی در سرزمینهای پیش قراول اسلامی به ویژه، ایران، افغانستان و ماوراءالنهر وجود داشته است که تا امروز نفوذش، دست کم در زمینه دانشواژه‌ها و نامواژه‌ها بر زبانهای ما هنوز به شکلی از اشکال سایه افکنده است. در این شکی

نیست که عربی نیز بخشی قابل ملاحظه آنها را به نوبه خود از یونانی و لاتینی اقتباس و اداپت کرده است. ولی در عین زمان، پس از آنکه در سده سوم اسلامی زبان پارسی به عنوان دومین زبان اسلامی عرض اندام کرد، در پهلوی اصطلاحات مسلط دینی، علمی و فرهنگی عربی معادل‌هایی مذهبی از قبیل نماز، روزه، مزدک یا مزگت. . . که از آیین زردشتی پا برجا مانده بودند، همراه با دیالکتیزمها (واژه گان گویشی)، ارکاییزمها (واژه گان قدیمی) و نیولوجیزمها (واژه گان نوساخته) اعم از دینی و علمی - فرهنگی آهسته آهسته به کار گرفته شدند. ابن سینا یکی از پیش‌آهنگان چنین یک حرکت در آثار طبی و حتا زبانشناسی بوده است و به تعقیب او فردوسی بزرگ بود که به الگوی دقیقی شاهکار بزرگ و جاویدانی شاهنامه را به زبان ناب پارسی به جهان ادب عرضه داشت. ما اگر تمامی واژه های اشتقاقی و ترکیبی که شعرا و نویسندگان ما در درازای سده ها برشمریم، به هزارها میرسند. از سوی دیگر تعداد نیولوجیزمهای که در ساحة علمی و فنی از هفتاد سال و اندی، چپ به شکل انفرادی و چپ به شکل جمعی «فرهنگستانی» آن جام یافته از مرز هزارها تجاوز نموده است. ولی با برگردان ترمینالوجی کمپیوتر ساینس که به اثر فرمایش و زمینه سازی شبکه جهانی میکروسافت در این چند سال اخیر در پارسی بازسازی شده، ریکارد بیسابقه یی را از نگاه کمی و کیفی در این زبان برقرار نمود؛ زیرا تعداد مجموعی واژه ها و جمله های در برگیرنده آن، به ششصد و بیست نه هزار (۶۲۹۰۰۰) رسید.

زبان منحیث وسیله بیان و انتقال مفاهیمی اعم از مایحتاج روزمره و سایر علوم و فنون، پدیده عالمشمول (یونیورسل) شناخته شده و دانش مربوط آن نیز هر چه بیشتر عالمشمول گردیده و با علوم دیگر اجتماعی و بشری شاخه هایی ساخته است، مانند: زبان شناسی روانشناختی، زبانشناسی فلسفی، زبانشناسی جامعه شناختی، زبانشناسی بشرشناختی، زبانشناسی نژاد شناختی و غیره. و حالا در روشنی پاره توضیحات تخنیکی زبانشناختی برمیگردیم به مسأله «تدوین زبان سیاسی - اجتماعی چپ» که ما آن را در سیمنار عنوان کرده ایم:

نخست - هدف از ترم «زبان سیاسی - اجتماعی چپ»، همانسانیکه از سوی رفیق نایبی توضیح و مشخص گردید، «ترمینالوجی» مربوط جهانبینی چپ «مارکسیستی» میشود و اینهم معمول است که ترمینالوجی هر علم و فن و رشته های مختلف را به نام «زبان» نیز یاد میکنند. مثلاً زبان ریاضی، زبان فیزیک، زبان تخنیک، زبان جامعه شناسی، زبان سیاسی، زبان حقوقی، زبان اقتصادی. . . البته در این جا واژه «زبان» با ترم زبان که ما در بالا تعریف کردیم، فرق بنیادی دارد و از همین رو زبانشناسان، «زبان» به معنی ترمینالوجی «زبان مصنوعی» مینامند و زبان عادی را «زبان طبیعی». ناگفته نباید گذاشت که گه گهی ترمینالوجی را «ترمینالوجی

تخنیکی» یا «مجموعه ترمهای تخنیکی» نیز میگویند و هر ترم شامل آن را ترم یا اصطلاح تخنیکی.

دوم - در ارتباط این که زبانهای ما همانند تمام زبانهای زنده جهان با استفاده از ویژه گی «زایشی» و قانون واژه سازی میتوانند، از عهده ترمینالوجیهای مختلف از جمله ترمینالوجی مورد بحث برآیند، چنانچه نمونه های زیادی که از سوی پیشکسوتان حزب توده و دیگر نویسندگان چپ و مترقی در برابر معادلهای خارجی وضع و از دیر باز مورد کاربرد قابل ملاحظه قرار گرفته، این مدعا را عملاً به اثبات رسانیده اند. مانند زمین سالاری (فیودالیزم)، سرمایه سالاری (امپریالیزم) [البته سرمایه و سرمایه داری مانند آزادیخواهی، استقلال طلبی، زیر بنا و روبنا،

کارگر و کارفرما، جهانبینی، . . . مربوط همه اهل زبان بوده و یا شده اند]، جهانسالاری، جهان خوار، مادر سالاری (ماتریارکی) مرد - پدرسالاری (پاتریارکی)، مردم سالاری (دموکراسی)، پندارگرایی یا انگارگرایی (آیدیالیزم)، ماده گرایی (ماتریالیزم)، بنیاد گرایی، افراط گرایی، چپ گرایی، راستگرایی، بهره کشی (استثمار) . . .

در پهلوی این واژه های اشتقاقی و ترکیبی «عبارات استوار» به طور نسبی بخشی بیشتر ترمینالوجی «سیاسی - اجتماعی چپ» را تشکیل میدهد. عبارت استوار آنست که اجزای سازنده آن معین و تثبیت شده باشد و غالباً به حیث اسم و مفهوم خاص به کار رود، مانند: جنبش کارگری، جنبش آزادیبخش (رهایبخش)، دیکتاتوری کارگری، اتحادیه کارگری، اتحادیه صنفی یا ساندىکایی، جهانبینی مترقی، جهانبینی مارکسیستی، شیوه تولید، وسایل تولید، نیروی مولده، مناسبات تولیدی، تولید اضافی یا مازاد، جامعه طبقاتی، جامعه فارغ از طبقات، استثمار فرد از فرد، راه رشد غیر سرمایه داری، فورمسیونهای اجتماعی (- کمون اولیه، - برده گی یا برده داری، - فیودالیزم، - سرمایه داری، - سوسیالیزم)، ایدیولوژی دورانساز. . . . همچنان شعارهای مربوط ترمینالوجی چپ که به شکل جمله های «استوار» کاربردی داشته اند: زحمتکشان جهان متحد شوید! به پیش به سوی جامعه سوسیالیستی! و غیره.

در حقیقت اشتقاقیات و ترکیبها در هر زبان شکل فشرده یی از عبارات و جمله ها میباشند که با انتقال فشار به آخر و حذف نشانه نحوی (اضافت) از سوی گوینده گان آن به صورت نا آگاهانه و از سوی اهل قلم و دانش به صورت آگاهانه به مقاصد خاصی ساخته و به کار گرفته میشوند. در پارسی همانند پشتو بیشترین ترکیبها به صورت اضافت مقلوب، مثلاً پارسال، بالاده، بالا باغ، کلوله پشته، پایان چوک، خرده بورژوا، رشته برنامه ها، دوشنبه شبها. . . ساخته میشوند، در حالیکه به شکل اضافت عادی همین ترکیببات لغوی به ترکیببات نحوی (سال پار، ده بالا، باغ بالا، پشته کلوله، چوک پایان. . .) بر میگردند. در این جا از یک سو مضاف جای مضاف الیه را

گرفته و از سوی دیگر فشار کلمه اولی در فشار کلمه دومی مدغم شده و در آخرین هجای ترکیب تمرکز یافته است. مطابق تیوری چومسکی واژه مرکب و مشتق در واقعیت «روساختی» است که از یک «ژرف ساخت» یعنی «جمله» به وجود می آید، به گونه مثال ترکیب «بلند رتبه» از جمله «کسی که دارای رتبه بلند است» و مشتق «دروگر» از جمله «کسی که درو میکند» منشأ گرفته است.

این به ما می آموزاند که بنابر ضرورت و یا لزوم دیدی میتوانیم ترمی را با جمله مربوط و قابل فهمی برای مخاطب ارائه کنیم.

حالا می آیم بر سر مطلبی که رفیق نایبی به حواله آقای آشوری ایرانی مطرح ساخت، مبنی بر اینکه بسیاری یا برخی از ترمهایی مورد بحث ما «جهانشمول» میباشند و اگر آنها را در زبانهای مان برگردان نموده و معادلهای خود را جانشین آنها سازیم، بار معنایی و مفهوم اصلی را از دست خواهند داد. برخورد شخص من با چنین یک نظر باز هم متکی به اصول زبانشناسی، بالخصوص واژه سازی و معنی شناسی میباشد. این که میگوئیم، هردو زبان عمده و رسمی ما همانند همه زبانهای زنده جهان کدام محدودیت در زمینه ندارند، این مطلب را میرساند که معادلهای بازسازی شده مربوط چنانچه نمونه هایی از آنها را ارائه کردیم، در برگیر عین بار معنایی میباشند. در این جا البته سخن بالای آن ترمها، به اصطلاح واژه شناسی «انترناسیونالیزمها» اند که برخی از آنها به ویژه در ارتباط جهانبینی چپ، وابسته با اسمای خاص بوده و با حفظ اصالت معنایی در هیچ یکی از زبانهای جهان برگردان و تعویض نشده باشند و تنها از نگاه شکلی تابع سیستم خطی و الفبایی هریکی از زبانهای مربوط میگردند، از قبیل: مارکسیزم، لینینیزم، ستالینیزم، ماویزم، تروتسکیزم، بلشویزم. . . و یا هم ترمهای عام علمی و فرهنگی از یونانی - لاتینی و حتا عربی مانند: فلسفه، سفسطه، رادیولوجی، رادیو گرافی، فیزیک، الکترون، نیوترون، پوزیترون، کیمیا، اکسیجن، هایدروجن، مالیکول، سینما، سینماتوگرافی با اصالت عربی (مختص زبانهای ما): کاغذ، قلم، کتاب، قرآن، حدیث، شرع، شریعت، ملا، مولوی، طالب، زکات، حج، عمره، دولت، حکومت، سیاست، محکمه، قاضی، مذهب، تصوف، عرفان، اداره، مدیر، مدیریت، وزیر، وزارت، دفاع، دفاعیه، دعا، ادعا. . ؛ ولی ترمهای دیگری از همین زبانها مثل رادیو، تلویزیون، درام یا درامه، اتوم، بیالوجی، زولوجی، بوتانیک، ارکیولوجی، انترپولوجی، سوسیولوجی. . . به شمول سوسیالیزم، کمونیزم از دیر باز به حالت خود نمانده اند؛ در عربی «اشتراکیت» را جانشین ترم اولی و «شعوبیت» را جانشین دومی ساخته اند.

سانسور شدید مطبوعاتی دوران جمهوری داود خان به دست گماشته گان ضد ترقی و مردم، در رأس شارلتان و کهنه کار معلوم الحالی از بقایای حکومت خودکامه گذشته به نام «لطیف

جلالی» که حتا واژه های خیلی عادی مانند (شاه) و (شاهراه) را ضد نظام حاکم تعبیر نموده، سانسور میکرد، اهل قلم به ویژه نویسندگان مترقی و چپ را به این وا داشتند تا با بهره جویی از نهان توان زایشی یاد شده دست به واژه سازی زده و معادلهای نو و ناشناخته را جانشین ترمهای متداول و غالباً بیگانه سازند.

بنا بر همین انگیزه بود که در زبان پشتوی نو واژه های از قبیل: پرمختللی (مترقی)، ولسپال (ناسیونالیست)، هیوادپال (وطنپرست)، بنکیلاک (استعمار)، زبببناک (استثمار)، ولسواک (دموکرات)، زورواک (دیکتاتور)، پانگواک (امپریالیست) **تولنواله** (سوسیالیزم)، پرگنواله (کمونیزم)... در پارسی دری البته چندان نیازی به بازسازی یا نوسازی نبوده و نیولوجیزمهای ایرانی هرچه بیشتر به کار گرفته شدند،

مانند: مردم سالاری، سرمایه سالاری، زمین سالاری، رستاخیز، دیگرگونی، دیگر اندیشی، بهره کش، بهره کشی....

در این شکی نیست که یک چنین تجربه را چپها «کمونستهای» ایران مدتها پیش از سر گذرانده و از جمله نامهای احزاب شان را «حزب مردم»، «حزب توده»، «حزب خلق» و غیره نامگذاری کرده بودند.

سوم - در ارتباط کار بُرد ترمهای چپ «مارکسیستی» چی در گفتار و چی در نوشتار و نشرات باید تشخیص کرد که مخاطب ما کی و کیها هستند؟ به گونه مثال اگر مخاطب ما توده ها، زحمتکشان و کارگران بیسواد و کم سواد باشند، میتوانیم، همانسانی که در بالا اشاره شد، اصطلاحات مبارزه سیاسی و طبقاتی و غیره را با جمله های ساده و عامیانه تشریح کنیم. اگر سروکار ما با روشنفکرانی باشد که نسبتاً مذهبی و یا هم عنعنه پرست هستند، بایستی از ترمهای مختلف علمی و سیاسی مروج در جامعه و حتا عربی - اسلامی کار گیریم و از کار بُرد «مبارزه سیاسی»، «مبارزه خیابانی و پارلمانی» و امثالهم فراتر نه رویم.